

بنیامین

حسن رضائی هفتاد *



برادر یوسف، بنیامین در کتاب مقدس، پسر یعقوب و راحیل معرفی شده، اما نام وی در سوره دوازده قرآن، سوره داستان یوسف، ذکر نشده است. از هجده شخصیت اصلی این سوره، فقط نام یوسف به صراحت بیان می‌شود. با این حال هویت بنیامین مشخص است و حضور او در این داستان نمونه‌ای از کارایی بیان خطابی قرآن است در موقعیت‌های زیر به بنیامین اشاره شده است: وقتی برادران شکایت می‌کنند که «یوسف و برادرش [یعنی بنیامین] نزد پدرمان عزیزتر از ما هستند.» (قرآن ۸:۱۲) وقتی نقشه می‌کشند تا خود را از او خلاص کنند: وقتی یوسف پس از استقرار در مصر، در حین دادن غله به برادرانش، به آنان دستور می‌دهد: «برادر دیگران را با پدرتان نزد من بیاورید» (۵۹:۱۲) وقتی در مراجعتشان به کنعان به یعقوب می‌گویند، «پدر دیگر هیچ غله‌ای به ما نخواهند داد! پس برادرمان را همراه ما بفرست.» (۶۳:۱۲)، وقتی یعقوب به آنان پاسخ می‌دهد «آیا باید او را به دست شما بسپارم همان‌گونه که مدت‌ها پیش برادرش را به شما سپردم؟» (۶۴:۱۲) و در موافقت توأم با اکراه یعقوب، «او را همراه شما نخواهم فرستاد مگر آن که نزد خدا پیمان ببندید که او را به من باز می‌گردانید.» (۶۶:۱۲)

به علاوه، در بازگشت آنان به مصر هم اشاراتی قرآنی به بنیامین هست، وقتی یوسف بنیامین را به کناری می‌کشد و به او می‌گوید: «در حقیقت، من برادر توام» (۶۹:۱۲)، وقتی یوسف جامه‌اش را در کوله‌بار برادش می‌گذارد (۷۰:۱۲) که از داخل آن بیرون می‌آید (۷۶:۱۲) وقتی برادران به خاطر عمل او غدرخواهی می‌کنند و می‌گویند «اگر او چیزی را دزدیده است، برادر او نیز دزد بود» (۷۷:۱۲) وقتی برادران از یوسف تقاضا می‌کنند تا یکی از آنان را به جای بنیامین نگاه دارد، چرا که او «پدر پیری دارد» (۷۸:۱۲)؛ و این پاسخ یوسف را می‌شنوند، «معاذ الله که ما جز آن که متاع خود را نزد او یافته‌ایم، دیگری بگیریم» (۷۹:۱۲). به علاوه، وقتی آن‌ها، به کنعان باز می‌گردند، به پدر خویش می‌گویند: «پدر، پسرت سرقت کرد،» (۸۱:۱۲) و یعقوب بر سر آنان فریاد می‌کشد: «امید است خدا همه را به من باز رساند»

(۸۳:۱۲) و به آنان دستور می‌دهد، «بروید و از حال یوسف و برادرش تحقیق کنید» (۸۷:۱۲). بالاخره، پس از بازگشت آن‌ها به مصر نزد یوسف، او از ایشان می‌پرسد، آیا می‌دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟» (۸۹:۱۲) و پس از پاسخ با شک و تردید آن‌ها اعلام می‌کند «من همان یوسفم و این برادر من است» (۹۰:۱۲)

هر کدام از ارجاعات قرآن به بنیامین، در پیش‌برد روایت نقشی بر عهده دارد، و طرفه اینجاست که این ایفای نقش به خاطر گفته‌ها یا اعمال او نیست، بلکه صرفاً به واسطه رابطه او با یوسف صورت می‌پذیرد. حسادت به بنیامین و نیز به یوسف است که حوادث داستان را به پیش می‌برد. (۸:۱۲) از طریق بنیامین است که یوسف برای اولین بار بر برادرانش اعمال قدرت می‌کند (۵۹:۱۲) از طریق بنیامین است که یعقوب پسران دیگرش را می‌آزماید تا پایبندی آن‌ها به عهدشان را محک بزند. کشف جام در کوله بار بنیامین (۷۶:۱۲) نقش محوری برعهده دارد. واکنش برادران به دستگیری او نشان می‌دهد که آن‌ها به عهدشان پایبند هستند (۸۰ و ۷۸:۱۲) بنیامین، عامل تحول قلبی آن‌هاست. دستور یعقوب به پسرانش برای جستجوی یوسف و برادرش (۸۷:۱۲) به گره‌گشایی روایت منتهی می‌شود و یوسف هویت خویش را بر آنان آشکار می‌کند (۹۰:۱۲). به این ترتیب، تنش‌هایی که داستان را به مرتبه‌ای ادبی می‌رساند، برطرف شده و درس‌های اخلاقی سوره تأیید می‌گردد.

رابطه برادرانه و صمیمی بنیامین و یوسف، ترجیح بند این قصه قرآنی است. برادران به یوسف و برادرش حسد می‌ورزند یعقوب از برادران می‌پرسد که آیا می‌تواند بنیامین را به آن‌ها بسپارد، همان‌گونه که برادر بنیامین، یوسف را به آن‌ها سپرد (۶۴:۱۲)، وقتی یوسف هویت خود را پیش بنیامین فاش می‌کند به او می‌گوید: «من برادر توأم» (۶۹:۱۲) جام یوسف در «کوله‌بار برادرش» گذاشته و پیدا می‌شود (۷۶ و ۷۰:۱۲) عذرخواهی برادران به خاطر سرقت احتمالی بنیامین این است که او برادری داشت که او نیز دزدی می‌کرد، یعقوب پسرانش را به مصر باز می‌گرداند تا به جستجوی یوسف و برادرش بروند، در هنگام بازگشت؛ یوسف از آنان این سؤال را می‌پرسد، «آیا می‌دانید با یوسف و برادرش چه کردید؟» و در هنگام افشای هویت خود می‌گوید: «من یوسفام و این برادر من است».

در روایات تفسیری مسلمانان، عناصر این قصه شاخ و برگ بسیار می‌یابد. مفسران قرآن، بی‌هیچ مشکلی بنیامین را بازنشاسی می‌نمودند و اشاره می‌کردند که مادر او راحیل در هنگام زایمان مرده در متون تفسیری قرآن و همچنین در گونه ادبی مسلمانان موسوم به «قصص الانبیاء»، عناصری از قصه اصلی قرآنی شاخ و برگ می‌یابند که بر نقش مثبت بنیامین تأکید دارند و حاکی از عشق این دو برادر به هم هستند روایات عرفانی اسلامی متأخر، با الهام از صمیمیت این دو برادر، عشق یوسف به بنیامین را استعاره‌ای از عشق ازلی خداوند به گنهکاران می‌دانند.

* استادیار دانشگاه تهران